

Islamic Knowledge and Insight

Examining the Points of Similarity and Difference Between the Words Hawā and Lammah in the Holy Qur'an

1. Mahyar Ghanei: Department of Quranic and Hadith Sciences, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

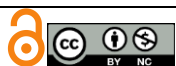
2. Nafiseh Navid *: Department of Quranic and Hadith Sciences, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: n_navid@iau-tmb.ac.ir)

3. Abutaleb Mokhtari Hashemabad: Department of Islamic Studies, Par.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

In this article, the points of similarity and difference between the two significant Qur'anic terms hawā and lammah are examined and clarified. The aim of the research is to uncover the semantic depth and functional roles of these two terms within the Qur'anic value-ethical and pedagogical system. The study employs a descriptive-analytical method, drawing on lexical sources, authoritative Qur'anic commentaries, and the extraction of relevant verses. First, the terms hawā and lammah are analyzed from both lexical and technical perspectives, after which their usages or implied references in the Qur'an are investigated. The findings indicate that hawā, in Qur'anic verses, generally refers to the inclinations and desires of the rebellious, non-rational self that lead a person away from the path of truth—such as in the verse: "Have you seen the one who takes his own desire as his god...?" (Al-Jāthiyah 45:23). However, although the word lammah does not explicitly appear in the Qur'an, it is discussed in the narrations of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) as referring to inner promptings and the penetration of satanic or divine suggestions into the human heart; its corresponding conceptual structures can be identified within the Qur'an. The shared aspect of these two terms lies in their reference to the internal and psychological dimensions of the human being, yet their essential difference concerns their origin and function: hawā is rooted in the desires of the lower self and has a destructive and misleading nature, whereas lammah refers to a transient state involving the influence of a form of inspiration or whispering that does not necessarily coincide with carnal desires. Ultimately, analyzing the similarities and differences between these two concepts contributes to a deeper understanding of the role of inner tendencies and psychological motivations in Qur'anic pedagogy and the Islamic ethical system, thereby paving the way for offering more effective strategies for self-control and purification of the soul.

Keywords: hawā, lammah, Holy Qur'an, lexical analysis, semantic study, exegesis



How to cite: Ghanei, M., Navid, N., & Mokhtari Hashemabad, A. (2026). Examining the Points of Similarity and Difference Between the Words Hawā and Lammah in the Holy Qur'an. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-11.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 July 2025

Revise Date: 15 November 2025

Accept Date: 22 November 2025

Initial Publish: 09 February 2026

Final Publish: 22 December 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی نقاط اشتراک و افتراق واژگان «هوی» و «لمه» در قرآن کریم

۱. مهیار قانعی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. نفیسه نوید*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست

الکترونیک: n_navid@iau-tmb.ac.ir)

۳. ابوطالب مختاری هاشم آباد: گروه معارف اسلامی، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

در این مقاله، به مقایسه و تبیین نقاط اشتراک و افتراق دو واژه مهم «هوی» و «لمه» در قرآن کریم پرداخته شده است. هدف پژوهش، کشف ژرفای معنایی و کارکردهای این دو واژه در نظام ارزشی و تربیتی قرآن است. روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع لغوی، تفاسیر معتبر و استخراج آیات مرتبط انجام شده است. ابتدا واژگان «هوی» و «لمه» از منظر لغوی و اصطلاحی بررسی گردیده و سپس موارد کاربرد یا اشارات آن‌ها در قرآن کریم واکاوی شده است. نتایج نشان می‌دهد که «هوی» در آیات قرآن، غالباً ناظر به تمایلات و خواسته‌های نفس سرکش و غیرعقلانی است که انسان را از راه حق منحرف می‌کند؛ همانند «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (جاثیه: ۲۳). اما واژه «لمه» با اینکه به صورت صریح در قرآن نیامده، در روایات اهل بیت (ع) به معنای خطورات نفسانی و نفوذ القائنات شیطانی و رحمانی بر قلب انسان مطرح شده و مفاهیم قرآنی مرتبط با آن قابل شناسایی است. وجه اشتراک این دو واژه در اشاره به جنبه‌های نفسانی و درونی انسان است، اما تفاوت بنیادین آن‌ها در منشأ و کارکرد آنهاست: «هوی» ریشه در امیال نفسانی دارد و جنبه مخرب و انحرافی دارد، حال آنکه «لمه» به عنوان حالتی گذرا و نفوذ نوعی الهام یا وسوسه معرفی می‌شود که الزماً با خواسته‌های نفسانی یکی نیست. در نهایت، تحلیل اشتراک و افتراق این دو مفهوم، به فهم بهتر نقش تمایلات باطنی و انگیزش‌های روانی در تربیت قرآنی و نظام اخلاقی اسلام کمک می‌کند و زمینه‌ساز ارائه راهکارهای بهتر جهت خودکنترلی و تهذیب نفس است.

کلیدواژگان: هوی، لمه، قرآن کریم، تحلیل واژگانی، معنای لغوی، تفسیر

شیوه استناددهی: قانعی، مهیار، نوید، نفیسه، و مختاری هاشم آباد، ابوطالب. (۱۴۰۵). بررسی نقاط اشتراک و افتراق واژگان «هوی» و «لمه» در قرآن کریم. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۴)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابعاد اعجاز قرآن کریم، ژرفای معنایی و ظرافت کاربرد واژگان آن است. واژگان قرآنی نه تنها وظیفه انتقال پیام و معنا را دارند، بلکه حامل لایه‌های معنایی و تربیتی عمیقی هستند که فهم دقیق آن‌ها، کلید درک صحیح آموزه‌های اخلاقی و روان‌شناختی قرآن است (Tabataba'i, 1984). از این رو، پرداختن به تحلیل واژگان کلیدی‌ای مانند «هوی» و «لمه» اهمیت دوجندانی می‌یابد؛ چراکه این دو واژه ارتباط مستقیمی با ساختار درونی انسان، تمایلات، انگیزش‌ها و مسیر هدایت یا ضلالت او دارند.

بیان مسئله

اگرچه واژه «هوی» به‌وضوح در قرآن کریم بارها ذکر شده و معرف جنبه‌ای از تمایلات نفسانی و غیرعقلانی است («أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...»؛ جاثیه: ۲۳)، اما واژه «لمه» مستقیماً در قرآن نیامده و بیشتر در روایات اهل بیت (ع) و آثار عرفانی و اخلاقی، به معنای خطورات و الهامات نفسانی اشاره شده است (Majlisi, 1983; Raghīb, 1992). شناخت دقیق این واژه‌ها، به فهم عمیق‌تر مفهوم نفس، مسیر شکل‌گیری انگیزه‌ها، و عوامل انحراف یا رشد فردی و اجتماعی در اندیشه قرآن کمک می‌کند (Javadi Amoli, 2009). از منظر تربیتی و روان‌شناختی، تبیین مرز تمایلات نفسانی و خطورات ذهنی، مسیر خودسازی و تهذیب نفس را برای سالکان راه الهی روشن‌تر می‌سازد و کاربرد مستقیم در مشاوره دینی و اخلاقی دارد. در بسیاری از آثار تفسیر و اخلاق اسلامی، به‌رغم استفاده پرشمار از این دو مفهوم، گاه تفکیک دقیق و علمی آن‌ها مغفول مانده یا به درستی واکاوی نشده است (Tabataba'i, 1984). از این رو، تحلیل تطبیقی و مقایسه‌ای واژگان «هوی» و «لمه»، و ارزیابی نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها در قرآن و منابع

اسلامی، ضرورتی جدی دارد. هدف اصلی مقاله حاضر، تحلیل و مقایسه دو واژه کلیدی «هوی» و «لمه» از حیث لغوی، قرآنی و تفسیری، روشن‌ساختن اشتراکات و تمایزات معنایی و کاربردی آن‌ها و تبیین نقش هرکدام در بن‌مایه‌های اخلاقی و روان‌شناختی تربیت قرآنی است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع اصلی همچون تفسیر المیزان، تسنیم و کتاب‌های لغت همچون مفردات راغب و التحقيق فی کلمات القرآن، صورت می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

بررسی و تحلیل واژگان «هوی» و «لمه» در آثار لغوی و تفسیری از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم قرآنی و اسلامی بوده است. این دو واژه، هر چند جایگاه متفاوتی در قرآن و سنت دارند، اما هر دو بخش مهمی از آموزه‌های اخلاقی و روان‌شناختی را پوشش می‌دهند. پیشینه مطالعات انجام‌شده در این موضوع را می‌توان در سه حوزه لغت، تفسیر و پژوهش‌های تخصصی پی گرفت:

➤ هوی: غالب لغت‌دانان، «هوی» را به معنای سقوط، میل شدید و تمایل نفس به سوی امور لذت‌آفرین و زودگذر بیان کرده‌اند (Raghīb Isfahani, 1992). مجمع البحرین نیز «هوی» را اشاره به هوای نفس خارج از چارچوب عقل می‌داند (Turaihi, 1996).

➤ لمه: در لغت، معنای تماس و برخورد سریع و گذراست. اگرچه واژه «لمه» به‌صورت صریح در قرآن ذکر نشده است، اما در روایات نبوی و معارف عرفانی، «لمه» به الهامات ناگهانی و خطورات ذهنی منسوب به شیطان یا ملک، تعبیر شده است (Jawhari, 1987; Raghīb, 1992). (Isfahani, 1992).

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). Epistemology of Faith and Doubt in Islamic Philosophy and Its Impact on Individual Life. *Islamic Knowledge and Insight*, 1(1), 1-11.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date:

Revise Date:

Accept Date:

Publish Date:

شیوه استناددهی: محمدی زائر، سارا، انجم شعاع، زهرا، سلاجقه، سنجر، نظری، اکبر، و پور رشیدی، رستم. (۱۴۰۳). معرفت‌شناسی ایمان و شک در فلسفه اسلامی و تأثیر آن بر زندگی فردی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۱(۱)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ چاپ:

آراء مفسران و آثار تفسیری

مفسرانی چون طباطبایی در «المیزان» درباره ریشه‌های روانی هوی و تأثیر آن بر انحراف انسان، به ویژه در تفسیر آیات کلیدی همچون جاثیه: ۲۳ و کهف: ۲۸، سخن گفته‌اند (Tabataba'i, 1984). زمخشری در «کشاف» و فخر رازی در «تفسیر کبیر»، هوای نفس را عامل لغزش و گمراهی دانسته‌اند و نسبت «هوی» با «عقل» را تبیین نموده‌اند (Fakhr al-Din al-Razi, 1999; Zamakhshari, 1987). در خصوص «لمه»، علامه مجلسی در «بحارالانوار» بر مبنای روایات معصومین، به تبیین دو گونه «لمه» - ملکوتی (الهی) و شیطانی - می‌پردازد و کارکرد آن‌ها را در شکل‌گیری انگیزش و وسوسه بررسی می‌کند (Majlisi, 1983).

تحقیقات تخصصی معاصر و مقالات علمی

برخی پژوهشگران نظیر آیت‌الله (Javadi Amoli, 2009) با تحلیل آیات اخلاقی، تمایز بنیادین میان خواسته‌های مستمر نفسانی و خطورات گذرا (لَمَات) را برجسته نموده‌اند. در مقالات تخصصی جدید، تفاوت «هوی» به عنوان نیرو و میل پایدار و «لمه» به عنوان حالت یا الهام و خطور موقت، با استناد به منابع قرآنی و حدیثی نشان داده شده است (Hashemi, 2012). کتب لغوی مدرن مانند «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» نیز شرح کاملی بر ریشه‌های واژه‌ای و کاربردهای متفاوت این مفاهیم در متون مقدس ارائه داده‌اند (Mostafavi, 2009).

در مجموع، پژوهش‌های انجام‌شده، «هوی» را بیشتر به حوزه امیال و تمایلات نفس مرتبط دانسته‌اند که موجب انحراف از مسیر عقلانیت و حقیقت می‌شود، اما «لمه» را نوعی برخورد ذهنی یا الهام موقت دانسته‌اند که می‌تواند ریشه شیطانی (وسوسه) یا ملکوتی (الهام الهی) داشته باشد. با این حال، تحلیل تطبیقی و مقایسه‌ای منسجم دو واژه در بستر قرآنی و اسلامی، هنوز جای تبیین عمیق‌تر داشته و این مقاله در راستای تکمیل همین خلأ گام برمی‌دارد.

مبانی نظری و مفاهیم پایه

در این بخش، مبانی نظری و مفاهیم پایه دو واژه «هوی» و «لمه» شامل تعریف لغوی و اصطلاحی، و جایگاه آن‌ها در ادبیات دینی و روان‌شناسی اسلامی ارائه می‌شود:

تعریف لغوی و اصطلاحی «هوی»

تعریف لغوی

واژه «هوی» در اصل به معنای سقوط از بلندی، فروافتادن و نیز میل شدید و کشش نفس به سوی چیزی است (Raghib Isfahani, 1992). ابن منظور نیز در «لسان‌العرب»، «هوی» را تمایلی توأم با شتاب به سمت شهوات و خواسته‌های نفسانی می‌داند.

تعریف اصطلاحی

در اصطلاح دینی، به معنا و مفهوم تمایلات و خواسته‌های نفس اماره است که غالباً انسان را از مسیر عقلانیت و هدایت فطری دور می‌سازد (Tabataba'i, 1984). در روایات اسلامی، «هوی» در برابر عقل و ایمان قرار گرفته و به عنوان عامل گمراهی و فساد اخلاقی معرفی می‌شود (Kulayni, 2003).

تعریف لغوی و اصطلاحی «لمه»

تعریف لغوی

«لمه» در لغت به معنای تماس، برخورد گذرا، و خطورات ناگهانی بر دل یا ذهن است (Raghib Isfahani, 1992). جوهری در «الصحاح» نیز آن را اشاره به چیزی که لحظه‌ای بر قلب انسان وارد می‌شود، می‌داند (Jawhari, 1987).

تعریف اصطلاحی

در اصطلاح عرفان اسلامی و روایات، «لمه» به الهامی گذرا اطلاق می‌شود که منبع آن می‌تواند شیطانی (وسوسه) یا فرشته‌ای (الهام الهی) باشد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّ لِلنَّفْسِ لَمَتَانِ: لَمَةٌ مِنَ الْمَلَكِ... و لَمَةٌ مِنَ الْعَدُوِّ»؛ برای نفس دو نوع خطور است: یکی از فرشته (الهام به خیر) و دیگری از دشمن/شیطان (دعوت به شر) (Majlisi, 1983).

جایگاه «هوی» و «لمه» در ادبیات دینی و روان‌شناسی اسلامی

در ادبیات دینی

هوی در آیات متعددی از قرآن (مانند جاثیه: ۲۳؛ کهف: ۲۸) به عنوان مانع اصلی هدایت، عامل گمراهی و بن بست معنویت معرفی می شود («أرأیت من اتخذ إلهه هواه...»). همچنین کنیری از احادیث، هوی را دشمن قسم خورده عقل و ایمان معرفی می کنند (کلینی، همان). لمة گرچه واژه‌ای قرآنی نیست اما در روایات نبوی و آثار عرفا مطرح شده است و نقش خطورات و الهامات لحظه‌ای را در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و روان‌شناختی تبیین می کند (قیصری، شرح فصوص الحکم؛ نراقی، جامع السعادات).

در روان‌شناسی اسلامی

هوی معادل امیال و غرایز سرکش یا «نفس اماره» شمرده می شود که اگر مدیریت نشود، نیروهای روانی را به خدمت تمایلات غیرعقلانی درمی آورد (Javadi Amoli, 2009).

لمة معادل خطورات ذهنی و انگیزش‌های ناگهانی تلقی می گردد که بخشی از سازوکارهای وسوسه و الهام مثبت یا منفی در نظام روانی انسان محسوب می شود (Motahhari, 2020).

تحلیل قرآنی واژگان

تجزیه و تحلیل موارد کاربرد «هوی» در قرآن

در این بخش به تحلیل قرآنی واژه «هوی» با استخراج آیات، تحلیل مفهومی و سیاقی و دیدگاه مفسران می پردازیم:

استخراج آیات مربوط به «هوی»

واژه «هوی» و مشتقات آن در قرآن کریم عمدتاً درباره پیروی از خواهش‌های نفسانی و میل بی ضابطه انسان به شهوات آمده است. از جمله مهم‌ترین آیاتی که صراحتاً این واژه ذکر یا مفهوم آن مطرح شده است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

جدول ۱. آیات مرتبط با واژه «هوی» و «لمة»

سوره	آیه
سوره جاثیه: آیه ۲۳	«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ...»
سوره ص: آیه ۲۶	«...وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...»
سوره نجم: آیه ۳	«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى...»
سوره کهف: آیه ۲۸	«وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ...»

سوره قصص: آیه ۵۰ «...إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا أَهْوَاءَهُمْ...»

سوره شوری: آیه ۱۵ «...وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...»

سوره مائده: آیات ۴۸ و «...فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ...»

۴۹

تحلیل مفهومی و سیاقی آیات

مفهوم‌شناسی «هوی» در قرآن

در تحلیل قرآنی، «هوی» به معنای تمایلات افراطی و غیرعقلایی انسان است که با پیروی از آن، فرد از هدایت الهی و فطرت انسانی منحرف می شود. این میل‌ها معمولاً با انگیزه‌های شهوانی، منافع زودگذر دنیوی و غرایز خام گره خورده است. الفاظی مانند «اتباع هوی» (پیروی از هوا و هوس) در قرآن همواره در کنار مذمت و هشدار آمده و نشانه سقوط اخلاقی، دوری از یاد خدا و بیرون رفتن از مسیر حق معرفی شده است (Tabataba'i, 1984).

سیاق آیات

اکثر آیاتی که کلمه «هوی» در آن آمده در بستر نقد و نکوهش افرادی است که به جای عقل، وحی و فطرت، تابع خواسته‌های نفسانی خویش شده‌اند. برای نمونه، در آیه ۲۳ جاثیه، کسی که اله خود را هویاش قرار دهد، کاملاً از مسیر الهی منحرف شده و هدایت‌ناپذیر معرفی می شود. در نجم: ۳، عصمت پیامبر (ص) از سخن گفتن بر اساس «هوی» اثبات می گردد و در کهف: ۲۸، پیروی از هوی منشأ غفلت و دوری از یاد خدا معرفی شده است (Al-Alusi, 1999; Fakhr al-Din al-Razi, 1994).

دیدگاه مفسران بزرگ

۱. علامه طباطبایی

در تفسیر المیزان، علامه طباطبایی هوی را نقطه مقابل عقل و هدایت الهی دانسته و آن را رکن اساسی در انحراف انسان به خصوص از عرصه عدالت و حقیقت معرفی می کند. او معتقد است هرگاه هوی معیار عمل و تصمیم‌گیری قرار گیرد، ایمان و عمل صالح جای خود را به ضلالت و گمراهی می دهد (Tabataba'i, 1984).

۲. فخر رازی

فخر رازی هوای نفس را عامل اصلی اختلاف، تنازع و فروپاشی زندگی معنوی معرفی می‌کند و در ذیل آیه «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىَّ» هشدار می‌دهد که نبود سیطره عقل، انسان را تسلیم شهوات و انحرافات می‌کند (Fakhr al-Din al-Razi, 1999).

۳. آلوسی

آلوسی در «روح المعانی» تاکید می‌کند که هوی همان نفس اماره است و پیروی از آن زمینه‌ساز خروج از دایره هدایت و سقوط در دام ابلیس می‌گردد (Al-Alusi, 1994).

نکات مشترک مفسران

همه مفسران بزرگ، معنای «هوی» را با نوعی میل بی‌مهار، پشت‌کردن به وحی و عدالت، و پیروی از خواسته‌هایی که عین گمراهی و سقوط است، دانسته‌اند و بیشتر کاربردهای قرآنی را با همین سیاق توضیح داده‌اند.

تجزیه و تحلیل موارد کاربرد «لمّه» در قرآن

آیا «لمّه» به صورت صریح در قرآن آمده است؟

بر اساس تحقیقات واژه‌شناسی و تفسیری، واژه «لمّه» (با همین صیغه و شکل) هرگز به صورت صریح و لفظی در آیات قرآن کریم ذکر نشده است (Mostafavi, 2009; Raghieb Isfahani, 1992). اما مفاهیم مرتبط با «لمّه»، نظیر خطورات ذهنی، وسوسه‌های شیطانی و الهامات الهی، به صورت معنایی و توصیفی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است؛ به‌ویژه در آیاتی که درباره الهام الهی و وسوسه‌های شیطانی سخن گفته شده است.

بررسی مفهوم «لمّه» در روایات و ارتباط آن با قرآن

مفهوم «لمّه» در روایات

طبق روایات اسلامی، «لمّه» به دو نوع خطور یا الهام بر قلب انسان اشاره دارد:

➤ **لمّه ملکی** (الهام الهی): خطورات مثبت و سازنده که انسان را به خیر و هدایت دعوت می‌کند.

➤ **لمّه شیطانی** (وسوسه): خطورات منفی و ویرانگر که انسان را به سمت شر و گناه سوق می‌دهد.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ لِلنَّفْسِ لَمَتَيْنِ: لَمَةٌ مِنَ الْمَلَكِ إِعَادَةٌ إِلَى الْخَيْرِ وَ تَصْدِيقٌ بِالْحَقِّ، وَ لَمَةٌ مِنَ الْعَدُوِّ تَعْدِيبٌ إِلَى الشَّرِّ وَ تَكْذِيبٌ بِالْحَقِّ...» (Majlisi, 1983).

ارتباط مفهومی «لمّه» با آیات قرآن

هرچند در قرآن واژه «لمّه» نیامده، اما نهاد و پدیده‌ای که سنت نبوی و معارف اهل‌بیت (ع) «لمّه» می‌نامند، در قالب مفاهیمی مانند «الهام» (وسوسه)، و «نزغات» بیان شده است. از جمله:

الهامات الهی: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸) یعنی خداوند خیر و شر را به نفس الهام می‌کند، که در روایات «لمّه ملکی» به این آیه منسوب شده است (Tabataba'i, 1984).

وسوسه شیطانی: «الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۵) و یا: «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» (اعراف: ۲۰۰) مفسران، این موارد را مصداق «لمّه شیطانی» و القاء‌های ذهنی منفی می‌دانند (Javadi Amoli, 2009; Tabataba'i, 1984).

تحلیل دیدگاه مفسران

➤ علامه طباطبایی: با اشاره به آیه شمس: ۸، الهامات نفس را ریشه در تعلیم الهی می‌داند و معتقد است خطورات خیری که در قلب انسان ایجاد می‌شود، «لمّه الهی» است و خطورات شری که از شیطان نشأت می‌گیرند، «لمّه شیطانی» تلقی می‌شوند (Tabataba'i, 1984).

➤ فخر رازی: در ذیل تفسیر آیات جوار الهام و وسوسه، به استعانت از روایات، به دو گونه خطور نفسانی (خیر و شر) اشاره می‌کند و آن را مؤید سنت نبوی «لمّه» می‌داند (Fakhr al-Din al-Razi, 1999).

➤ آلوسی: در تفسیر «روح المعانی»، الهامات ملائکه و وسوسه‌های شیطان را دو مسیر عمده خطورات قلبی می‌داند که در روایات اهل‌بیت (ع) با واژه «لمّه» بیان شده‌اند (Al-Alusi, 1994).

اشتراک روان‌شناختی

جایگاه در روان‌شناسی اسلامی: هر دو واژه به ساختار «درونی» انسان، اعم از نفس، قلب و عقل پیوند خورده‌اند.

خطر انحراف و فرصت رشد: هم «هوی» و هم «لمّه» بالقوه می‌توانند به انحراف یا بالندگی بینجامند؛ هوی اگر مهار و اصلاح نشود ابزار سقوط، و لمّه نیز اگر نوع شیطانی‌اش پیگیری شود، منشأ گناه می‌شود (Tabataba'i, 1984).

ارتباط با وسوسه و الهام: مکتب حدیثی، وسوسه را نوعی لمّه شیطانی و گرایش شدید به هوی را نیز نوعی پیروی عملی از همین وسوسه‌های نفس و شیطان تفسیر می‌کند.

نمونه آیات و شواهد روایی

وسوسه و الهام (شمس: ۸): «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» این آیه به دو گونه‌ی خطور (و به بیان روایی، دو «لمّه») اشاره دارد: یکی الهام تقوا (مثبت)، یکی الهام فجور (منفی)؛ که منشأ معنای لمّه در روایات است (Tabataba'i, 1984). پیروی از هوی (جائیه: ۲۳): «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» که ناظر به تبعیت از تمایلات نفسانی (همان بار معنایی لمّه شیطانی) ارائه شده است.

حدیث نبوی درباره لمّه: «انّ للشیطان لمّةً بآدم و للملک لمّةً...» (Majlisi, 1983) در این روایت صریحاً پیوند بین خطورات درونی (لمّه) و گرایش به خیر و شر (نظیر هوی) بیان شده است.

تفسیر خطورات و هوی: علامه (Tabataba'i, 1984) تصریح می‌کند که پیروی از هوی در بسیاری موارد ناشی از غلبه خطورات شیطانی و لمّه منفی است «هوی» و «لمّه» هر دو به ساحت باطنی انسان اشاره دارند و مشترکاً به عنوان منشأ انگیزه‌ها و تمایلات درونی و گاه وسوسه، در شکل‌دهی رفتار اختیاری انسان مؤثرند. مطالعه تطبیقی آن‌ها از منظر قرآن و حدیث، نشان می‌دهد که: نظم روانی و اخلاقی انسان با شناخت، مهار و پاسخ صحیح به این دو نیرو (به‌ویژه هوی و لمّه شیطانی) ممکن است. سنت نبوی «لمّه» را با ریشه‌یابی درون‌قرآنی، تفسیر معنوی عمیقی از ساختار انگیزشی و انگیزه‌های رفتاری ارائه می‌کند و آن را با هوی و پیروی از نفس مرتبط می‌داند.

واژه «لمّه» به شکل لفظی و صریح در قرآن نیامده است، اما مفاهیم محتوایی آن (یعنی الهام/وسوسه، یا خطور بر دل) در قالب آیات متعدد درباره الهام الهی و وسوسه شیطانی انعکاس یافته است.

روایات نبوی و اهل‌بیت (ع) کلید فهم و تفسیر «لمّه» هستند و با تأیید قرآن، این خطورات و الهامات را بخشی از نظام روانی‌انسان و عرصه آزمون الهی معرفی می‌کنند.

منابع تفسیری و لغوی متأخر، برای فهم این مسئله، همواره بر ضرورت انضمام سنت و تفسیر روایی با آیات الهی تأکید داشته‌اند.

نقاط اشتراک واژگان «هوی» و «لمّه» در قرآن کریم

حتماً، در این بخش وجوه اشتراک معنایی، کاربردی و روان‌شناختی دو واژه «هوی» و «لمّه» در قرآن و سنت و شواهدی از آیات و روایات را بیان می‌کنیم:

اشتراک معنایی

حوزه نفسانی: هر دو واژه به لایه‌های روان و نفسانی انسان مربوط‌اند و با تمایلات، گرایش‌ها و خطورات درونی سروکار دارند (Mostafavi, 2009; Tabataba'i).

نقش در آزمون الهی: جایگاه هر دو در ساختار آزمون‌های الهی است؛ «هوی» و «لمّه» هر دو می‌توانند انسان را به خیر یا شر سوق دهند.

پیوند با وسوسه و الهام: مخصوصاً رویکرد شیطانی و نفسانی در هر دو برجسته است؛ «هوی» میل بی‌ضابطه باطنی و «لمّه» خطور منحرف یا الهام الهی است (Majlisi, 1983).

اشتراک کاربردی

پشتوانه رفتار اختیاری: هر دو مفهوم، مبدأ پیدایش اراده و موجب گرایش یا پرهیز رفتاری در انسان می‌شوند (Al-Alusi, 1994).

زمینه آزمون و انتخاب: انسان در برابر گرایش‌های «هوی» و خطورات «لمّه» (خواه الهی یا شیطانی)، مختار است. انتخاب در برابر این تمایلات، اساس مسئولیت اخلاقی و دینی به شمار می‌رود (Fakhr al-Din al-Razi, 1999).

(Al-Alusi, 1994; Fakhr al-Din al-Razi, 1999;)
(Tabataba'i, 1984).

نقاط افتراق

در این بخش به نقاط افتراق «هوی» و «لمه» اشاره خواهیم کرد.

جدول ۲. تفاوت‌های معنایی

ابعاد تفاوت	هوی	لمه
معنای کلی	اسم ذات/مصدر به معنی میل و کشش درونی به شهوت و تمایل بدون اعتدال	مصدر واسم بمعنای خطور، تماس والهام ناگهانی بر قلب (مولود از ریشه «لمس»)
کارکرد اصلی	تمایل پایدار، گرایش و تثبیت‌یافته روانی به شهوات یا غیرعقلانی	حالت زودگذر، خطورات سریع و گذرا (مثبت یا منفی)، رسوخ فکری لحظه‌ای
بار معنایی	غالباً منفی و مذموم؛ انحطاط اخلاقی و مسیر حق	میه مایه دوگانه؛ هم مثبت (لمه) از خروج از ملک (ملکی) هم منفی (لمه) شیطانی

تفاوت‌های مصداقی و کاربردی

هوی

بیشتر به گرایش ریشه‌دار و غالب در وجود انسان اشاره دارد. مثلاً کسی که «اله خود را هوای نفس خود قرار داده»، وجودش سراسر مشغول این میل شده (جاثیه: ۲۳). در آیات، پیروی از هوی همواره نکوهش و عامل کفر، گمراهی، ظلم به خود و دیگران است (نساء: ۲۷، قصص: ۵۰، ص: ۲۶). عرفانی‌تر و اخلاقی‌تر است و ابزار سنجش تقوا و رشد معنوی.

لمه

مصداقش خطورات و الهاماتی است که بر دل می‌نشیند؛ لحظه‌ای و زودگذر است. دوگونه است: لمه الهی (تشویق‌کننده به خیر)، لمه شیطانی (تحریک‌کننده به زشتی). با اصطلاحات وسوسه و الهام قرآنی مرتبط

است: «فألهمها فجورها و تقواها» (شمس: ۸)، یا «یوسوس فی صدور الناس» (ناس: ۵). بیشتر کارکرد تحلیلی، روان‌شناختی یا توصیفی در حدیث و علم اخلاق دارد تا اجتماعی و حقوقی. زمینه صدور فعل است، اما الزاماً همیشه تکرار نمی‌شود و می‌تواند دفع گردد (Majlisi, 1983).

تفاوت در تاثیر بر رفتار و اخلاق

۱. تأثیر «هوی» بر رفتار و اخلاق

تثبیت و استمرار در انحراف: شخص تابع هوی مکرراً به سمت شهوات و خواسته‌های غیراخلاقی جذب می‌شود و این امر باعث قساوت قلب و بی‌بندوباری اخلاقی می‌گردد (Tabataba'i, 1984). ملاک عمده مسئولیت اخلاقی: پذیرش یا مقابله با هوی معیار دینداری و رشد است: «فَمَنْ أَتَّبِعْ هَوَاهُ أَضَلَّهُ اللَّهُ» (جاثیه: ۲۳).

۲. تأثیر «لمه» بر رفتار و اخلاق

ساحت آغازین گناه یا نیکی: لمه صرفاً یک خطور یا الهام است و هنوز عمل اخلاقی رخ نداده؛ این که انسان به الهام شیطانی پاسخ بدهد یا مقاومت کند، تعیین‌کننده ارزش اخلاقی رفتار اوست (Fakhr al-Din al-Razi, 1999; Majlisi, 1983).

عنصر اختیار و مسئولیت: هر خطور (لمه) می‌تواند رد یا پذیرفته شود؛ پس اصل مسئولیت بر «پذیرش و تکرار» است، نه صرف خطور (یعنی خواطر به تنهایی گناه‌آور نیستند، عمل بر اساس آنها مهم است). دومرحله‌ای بودن: لمه زمینه‌ای برای ظهور یا جلوگیری از هوی است؛ اگر انسان لمه شیطانی را تکرار و تقویت کند، هوی در او تثبیت می‌شود (Javadi Amoli, 2009).

شواهد روایی و تفسیری

حدیث نبوی: «إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةَ بَابِنِ آدَمَ... وَلِلْمَلِكِ لَمَّةٌ... فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَتَعْدِيْبٌ إِلَى الشَّرِّ... وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَأِعَادَتُهُ إِلَى الْخَيْرِ...» هوی نوعی عادت درونی و تقویت‌شده نفس است، اما لمه فقط جرقه اولیه است و پایداری ندارد مگر توسط خود انسان (Tabataba'i, 1984).

1984). لَمَّه با وسوسه مترادف است و آغاز وسوسه، اما هوی، پیامد عملی و تقویت شده وسوسه‌های تداومی است (Al-Alusi, 1994).

جدول ۳. مقایسه اجمالی

ویژگی	هوی	لَمَّه
ماهیت	میل پایدار، زیادت‌خواه، غالباً منفی	میل پایدار، زیادت‌خواه، خیر/شر، قابل دفع
ذکر در قرآن	مکرر، صریح	لفظ آن نیامده، مفهومی آمده
تأثیر	ریشه رفتار اختیاری ناپسند	بستر آزمایش و تدارک فعل (نه الزاماً عمل)
تکلیف	ترک هوی سبب رشد و تقوا	دفع لَمَّه شیطانی، قبول لَمَّه الهی وظیفه است
آثار روانی	تکرار، نهادینه شدن، گمراهی	لحظه‌ای، اختیاری، با مقاومت قابل زوال

تحلیل تطبیقی و بحث

اشتراک‌ها

هر دو واژه از ساحت باطنی و انگیزشی انسان سخن می‌گویند و با مسائل روان‌شناختی رفتاری پیوند دارند. هر دو در فرآیند تصمیم‌گیری اخلاقی و عمل دینی نقش آفرین‌اند؛ زمینه انتخاب، مسئولیت و رشد اخلاقی را فراهم می‌آورند.

تفاوت‌ها

«هوی» میل پایدار و غالباً منفی است که پس از تکرار، ماهیت شخصیت انسان را شکل می‌دهد و منشأ رفتارهای غیرعقلانی و غیراخلاقی می‌شود (Tabataba'i, 1984). «لَمَّه» یک خُطور نفسانی-ملکوتی است که معمولاً زودگذر است و پیش از مرحله تثبیت یا عمل قرار دارد؛ هم به‌سوی خیر (لَمَّه الهی) و هم به‌سوی شر (لَمَّه شیطانی) می‌تواند باشد (Majlisi, 1983). مقابله با «لَمَّه» مسئولیت اولیه اخلاقی را می‌سازد و استمرار و پیروی از لَمَّه منفی، زمینه غلبه هوی را فراهم می‌کند (Javadi Amoli, 2009).

نقش هریک در تربیت اخلاقی و معنوی فرد و جامعه

هوی

بازدارنده اساسی رشد معنوی است؛ «اتباع هوی» یکی از خطرناک‌ترین موانع کمال ذکر شده است (نساء: ۲۷، جاثیه: ۲۳). تربیت قرآنی تأکید می‌کند که پایبندی به «تقوا» جز با مهار

هوی ممکن نیست: «و أمّا من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فإن الجنة هي المأوى» (نازعات: ۴۱-۴۰). در سطح جامعه، سلطه هواهای نفسانی علت اصلی انحراف اجتماعی، رواج ظلم و فساد و فروپاشی ارزش‌های جمعی دانسته شده.

لَمَّه

نشانگر حضور پیوسته انذار الهی و وسوسه شیطانی در دل انسان است. تربیت قرآنی-نبوی توصیه می‌کند با هوشیاری نسبت به خطورات (لَمَّه) درونی، تقویت لَمَّه الهی (الهامات مثبت) و دفع لَمَّه شیطانی (وسوسه‌های منفی) انجام شود (معانی الاخبار، ص ۲۴۲). در سطح جامعه، آگاهی، تقویت ملکه بصیرت و تمرین پاکسازی دل از وسوس، زیربنای سلامت روانی-معنوی و رشد جمعی است (Javadi Amoli, 2009).

تأثیر این تمایزات بر فهم عمیق‌تر از مفاهیم اخلاقی-روانی قرآن

شفاف‌سازی مرز مسئولیت اخلاقی: تمایز هوی و لَمَّه سبب می‌شود مسئولیت اخلاقی، نه بر صرف خُطور اندیشه (لَمَّه)، بلکه بر پذیرش و پیروی عملی (هوی) مترتب گردد؛ به تعبیر روایی، «اولین وسوسه گناه نیست، مگر آنکه به تکرار و اجرا تبدیل شود» (Majlisi, 1983).

تبیین سطوح جهاد اکبر: جهاد با نفس و روح خودسازی، در دو سطح بررسی می‌شود؛ مقابله ذهنی (رد لَمَّه) و اصلاح ساختار شخصیتی (مهار هوی). این دو گانه‌بینی، بنیان مباحث سلوک و اخلاق اسلامی را می‌سازد (Tabataba'i, 1984).

اصلاح نگرش جامعه به گناه و رشد: بسیاری از سوء تفاهم‌های ارتباط «اندیشه» و «عمل» در اخلاق دینی، با این تحلیل رفع می‌شود. تعلیم قرآن و روایات این است که وسوسه فی‌نفسه معصیت نیست، اما بی‌پروایی رفتاری و اطاعت از هوی، مایه سقوط فرد و جامعه است (Al-Alusi, 1994; Fakhr al-Din al-Razi, 1999).

مطالعه تطبیقی «هوی» و «لَمَّه» در قرآن و سنت، نه تنها قالب‌های معنایی و رفتاری متفاوت این دو واژه را نمایان می‌سازد، بلکه راهبرد

تربیتی بنیادینی نیز به دست می‌دهد: دفع و مدیریت خطورات (لَمَّه)، و عدم تبعیت از امیال تثبیت‌شده (هوی)، شاه‌کلید حفظ و رشد اخلاقی در ساحت فردی و جمعی است. فهم ژرف‌تر این تقسیم، جامعه دینی را به سوی سلامت روانی و معنوی، مسئولیت‌پذیری و تمدن‌سازی قرآنی رهنمون می‌سازد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی «هوی» و «لَمَّه» نشان داد هر دو از مفاهیم بنیادین اخلاقی-روانی در قرآن و سنت هستند که لایه‌های انگیزشی و تصمیم‌سازی انسان را توضیح می‌دهند؛ اما از حیث معنایی و کاربردی تفاوت‌های بنیادینی دارند. «هوی» اغلب دارای بار منفی، به معنای میل پایدار و سرکش نفس به سوی خواهش‌های نفسانی بوده و از عوامل اصلی انحطاط اخلاقی و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی فرد و جامعه به شمار می‌رود.

verses such as “Have you seen the one who takes his desire as his god?” (al-Jāthiyah 45:23) and “Do not follow desire, lest it lead you astray from the path of God” (Ṣād 38:26), where it symbolizes the opposition between reason and passion. Classical commentators like Fakhr al-Dīn al-Rāzī and al-Ālūsī interpret *hawā* as the principal force behind deviation from divine guidance and moral order (Al-Alusi, 1994; Fakhr al-Din al-Razi, 1999). In contrast, *lammah* originates from the verb *l-m-m*, meaning “to touch briefly” or “to come close.” Lexicographers such as al-Jawhari and al-Rāghib have defined it as a transient impression upon the heart or mind (Jawhari, 1987; Raghīb Isfahani, 1992). While the Qur’an does not use this term explicitly, its conceptual equivalent appears in passages describing divine inspiration (*ilhām*) and satanic whispering (*waswasa*). The Prophet Muhammad (peace be upon him) explained, “Verily, for the soul there are two *lammah*: one from the angel that calls to truth and one from the enemy that invites to falsehood,” a narration that Imam al-Majlisi records in *Bihār al-Anwār* (Majlisi, 1983). The Qur’an also alludes to this dual influence in verses such as “He inspired it with

«لَمَّه» به معنای خطور یا الهام ناگهانی (الهی یا شیطانی) است و بیشتر نقش آغازین در فرآیند شکل‌گیری رفتار انسان دارد؛ اما مسئولیت اخلاقی و ارزش‌گذاری دینی، به پیروی یا رد این خطورات وابسته است، نه صرف وقوع آن‌ها. تطبیق این دو واژه، مرز مهمی میان وسوسه ذهنی و رفتار عملی آشکار می‌سازد و به ژرفای دانش روان‌شناسی قرآن و اخلاق اسلامی می‌افزاید. فهم متوازن این مفاهیم، در تربیت اخلاقی و معنوی فرد و نیز سلامت روانی و اجتماعی جامعه نقش بنیادین دارد؛ زیرا بر ضرورت مراقبت دائمی ذهن و نفس، و نیز اصلاح گرایش‌های ریشه‌دار اخلاقی تأکید می‌نماید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Qur’an, in its profound linguistic system and psychological depth, employs key terms that describe the inner states, desires, and motivational dynamics of the human being. Among these, the terms *hawā* and *lammah* hold particular significance for understanding the Qur’an’s approach to moral psychology and spiritual education. While *hawā* occurs explicitly in several verses, denoting the rebellious inclinations of the lower self, *lammah*—though not mentioned by name—appears conceptually in the narrations of the Prophet and the Ahl al-Bayt (peace be upon them), referring to subtle inner promptings or inspirations that can arise from either divine or satanic sources (Majlisi, 1983; Raghīb Isfahani, 1992). The purpose of this research is to explore, through a descriptive-analytical approach, the semantic depth and moral function of these two concepts in the Qur’anic worldview. The lexical analysis reveals that *hawā* derives from a root meaning both “falling downward” and “being passionately inclined,” implying a descent from rational control to instinctual domination (Raghīb Isfahani, 1992). In Qur’anic context, it appears in

its depravity and its piety” (al-Shams 91:8), which commentators like Tabataba’i interpret as the divine disclosure of moral discernment within human nature (Tabataba’i, 1984). In the same interpretive line, Javadi Amoli clarifies that *lammah* represents an initial, passing thought or spiritual suggestion that tests the person’s moral vigilance before any action occurs (Javadi Amoli, 2009). Thus, while *hawā* indicates a deep and sustained desire, *lammah* marks the momentary psychological state preceding decision, a subtle prompting that either dissipates or evolves into moral behavior depending on human choice (Mostafavi, 2009).

When examined comparatively, *hawā* and *lammah* share their reference to the internal sphere of human experience but differ fundamentally in origin, stability, and ethical valence. *Hawā* arises from the lower self (*naḥs ammārah*), a continuous impulse that clouds intellect and leads to deviation, whereas *lammah* may be either divine or satanic, a fleeting spark that passes through the heart (Majlisi, 1983; Tabataba’i, 1984). Exegetes like al-Ālūsī emphasize that *hawā* corresponds to the unbridled appetite that draws the human being away from guidance, while *lammah* corresponds to the psychological instant of confrontation with moral choice (Al-Alusi, 1994). Tabataba’i, in *al-Mizān*, delineates this distinction as one between a stable disposition and a temporary mental inclination: the first entrenches deviation through repetition, while the second offers a moment of moral testing (Tabataba’i, 1984). This layered semantic contrast underlines the Qur’an’s anthropology of struggle—wherein the human soul, suspended between the pull of desire and the touch of inspiration, must exercise free will and reason to align with the divine order (Fakhr al-Din al-Razi, 1999).

In the domain of Islamic psychology, this distinction illuminates the moral mechanisms of volition. *Hawā* corresponds to established tendencies that dominate cognition and emotion, making resistance increasingly difficult, while *lammah* corresponds to the cognitive event of

suggestion—a point of moral neutrality that precedes consent or rejection (Javadi Amoli, 2009; Majlisi, 1983). Kulayni in *Usul al-Kafi* narrates that reason (*‘aql*) and desire (*hawā*) contend within the human heart, symbolizing the duality of inspiration and temptation (Kulayni, 2003). This dual structure parallels the modern understanding of moral cognition as a dialogue between automatic impulses and reflective control, but within a theocentric framework grounded in revelation. The Qur’an’s repeated warnings—“Do not follow the desires of those whose hearts We have made heedless of Our remembrance” (al-Kahf 18:28)—imply that deviation begins not with thought itself but with the acceptance of thought contrary to revelation (Fakhr al-Din al-Razi, 1999; Tabataba’i, 1984). Consequently, moral failure in the Qur’anic sense is less a matter of intellectual error than of volitional surrender, where the self, instead of rejecting the satanic *lammah*, cultivates it into enduring *hawā*. The Qur’anic pedagogy of self-purification (*tazkiyah al-naḥs*) therefore rests on recognizing these internal movements and disciplining them through remembrance (*dhikr*) and reason (*‘aql*).

From a theological perspective, *hawā* and *lammah* delineate two stages in the human encounter with moral reality: the stage of suggestion and the stage of attachment. The first reflects divine testing through contrastive inspiration, and the second reflects human responsibility through habituation. The Qur’an does not condemn the existence of *lammah*, for inspiration and temptation alike constitute conditions of moral growth. What it condemns is *ittibā‘ al-hawā*—the act of following desire until it replaces the sovereignty of intellect and revelation (Al-Alusi, 1994; Tabataba’i, 1984). In this framework, *lammah* can be reinterpreted as the entry point of free choice, while *hawā* is the manifestation of corrupted will. The distinction also clarifies the Qur’an’s doctrine of accountability: sin begins not at the level of imagination or inner thought, but at the level of affirmation and repetition (Javadi Amoli, 2009; Majlisi, 1983). This conceptual structure grounds

the notion of *jihad al-nafs*—the greater struggle of the self—as an ongoing process of managing the transition from fleeting impulses to enduring dispositions (Motahhari, 2020). Accordingly, the task of spiritual education in Islam is twofold: to cultivate awareness that discerns *lammah* before it solidifies, and to discipline *hawā* once it has taken root. Through this dialectic, the human soul learns the art of resistance and redirection, transforming instinct into virtue.

In conclusion, the comparative study of *hawā* and *lammah* demonstrates that the Qur'an articulates a highly nuanced model of the inner life, where desire, inspiration, and will converge to shape moral behavior. *Hawā* represents the enduring pull of passion that subverts reason and faith, while *lammah* signifies the transient spark of thought or emotion that precedes action. By distinguishing between these, the Qur'an not only outlines a theory of moral responsibility but also provides a method for psychological refinement and spiritual liberation. Recognizing *lammah* as the threshold of choice and *hawā* as the outcome of unchecked repetition deepens our understanding of Qur'anic ethics and self-discipline. Ultimately, this distinction underscores that salvation and moral growth depend not on the absence of impulse but on the mastery of it—a mastery achieved through self-awareness, reflection, and steadfast remembrance of God.

References

- Al-Alusi, S. M. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Jahan Publications.
- Fakhr al-Din al-Razi, A. A. M. i. U. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Hashemi, T. (2012). Historical Studies of the Qur'an and Hadith. *Journal of Qur'an and Hadith Studies*, 18(51), 7-7.
- Javadi Amoli, A. (2009). *Tafsir Tasnim*. Markaz Nashr Isra.
- Jawhari, I. i. i. H. (1987). *Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah*. Dar al-'Ilm lil-Malayin.
- Kulayni, M. i. Y. q. (2003). *Usul al-Kafi*. Markaz Buhuth Dar al-Hadith.
- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar: al-Jami'a li-Durrar Akhbar al-A'imma al-Athar*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Mostafavi, H. (2009). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Motahhari, M. (2020). *The Book of Resurrection*. Sadra Publications.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1992). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Dar al-Qalam.
- Tabataba'i, M. H. *The Qur'an in Islam*. Islamic Publishing Office.
- Tabataba'i, M. H. (1984). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Islamic Publishing Office.
- Turaihi, F. a.-D. (1996). *Majma' al-Bahrayn*. Murtazavi Bookstore.
- Zamakhshari, M. (1987). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil*. Dar al-Kitab al-'Arabi.